



نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه

ناصر بیات^۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۱

چکیده

در جهان معاصر، تحولات اخیر خاورمیانه از پدیده‌ترین و ژرف‌ترین تحولات در ساختار سیاسی کشورهای منطقه به شمار می‌آید. این تحولات با اعتراض‌های مردمی علیه حکومت‌های خودکامه، به منظور دستیابی به مردم‌سالاری، نفی سلطه و ستمگری، حاکمیت قانون و استبداد ستیزی از تونس آغاز گردید و سپس به کشورهای دیگر از جمله مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه رسید. این وضعیت در کشورهای تونس و مصر به برافتادن حکومت بن علی و حسنی مبارک انجامید. در لیبی سرسختی و خشونت فراگیر حکومت معمر قذافی را به دنبال داشت که سرانجام با دخالت نظامی کشورهای عضو ناتو، سقوط دیکتاتوری معمر قذافی را در پی داشت. در کشورهای یمن و بحرین خشونت بی پایان حکومت علی عبدالله صالح و آل خلیفه علیه مردم با کم توجهی بسیاری از کشورهای جهان و منطقه به ویژه کشورهای غربی روبرو گردیده و حتی کمک‌های خارجی جهت سرکوب مخالفان (مانند دخالت حکومت آل سعود عربستان در سرکوب مردم بحرین) را در پی داشته است. در کشور سوریه نیز هرچند شرایط متفاوت به نظر می‌رسد، اما دخالت‌های آشکاری در موضع‌گیری کشورهای مختلف، از جمله ترکیه، دیده می‌شود. در این مقاله مواضع سیاست خارجی کشور ترکیه با تأکید بر تحولات داخلی سوریه مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد. مواضع سیاسی پویا و فعال ترکیه در مسئله سوریه، در مقایسه با مواضع این کشور در ارتباط با سایر کشورهای دیگر عنوان شده است. به نظر می‌رسد این مواضع با ادعای حمایت از حقوق بشر، اصلاحات و مردم‌سالاری در راستای بهره‌برداری از وضعیت داخلی کشور سوریه، کسب منافع سیاسی هر چه بیشتر، پیشی گرفتن از قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران (بر سر اتخاذ مواضع سیاسی در راستای کسب منافع ملی) اتخاذ می‌شود.

واژگان کلیدی: اعتراض‌های مردمی، تحولات خاورمیانه، تحولات سوریه، ترکیه، حزب عدالت و توسعه.

مقدمه:

اعتراضات مردمی که از تونس آغاز و با سرعت به سایر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه تسری پیدا کرد، نشان از تغییرات عمیقی در معادلات سیاسی نظام بین الملل داشت، که در آن شاهد افزایش نقش مردم در سیاست و کاهش قدرت دولت‌ها در مقابله با موج دموکراسی و آزادی خواهی هستیم. در همین راستا بازیگران منطقه ای و بین المللی نیز از این تحولات بر کنار نبودند. لذا دستگاه سیاست گذاری هریک از بازیگران مهم منطقه ای و فرامنطقه‌ای که در پی اتخاذ سیاست‌ها و بهره‌گیری از ابزارهای مختلف برای دستیابی به اهداف و منافع ملی هستند، فعالیت‌های خود را به منظور اتخاذ سیاست بهینه، که در آن بتوانند با کمترین هزینه بیشترین منافع را عاید کشور خود کنند، شروع به فعالیت کردند. در این میان کشور ترکیه با توجه به داشتن تاریخ، فرهنگ، مذهب و مشترکات بسیار دیگر، یکی از کشورهای است که به ارایه نقش فعالی در قبال این تحولات پرداخته است و سعی دارد با معرفی خود به عنوان یک الگو، جریان‌های جاری را به سمت و سویی هدایت کند که مطابق با خواست و نظر دولت ترکیه باشد. از سوی دیگر با توجه به افزایش قدرت نرم ترکیه و مقبولیت آن بین جوانان و طبقه متوسط در کشورهای عربی و شمال آفریقا، این گمان که آن‌ها نیز بخواهند تجربه حزب اسلام گرای عدالت و توسعه ترکیه، که ضمن پذیرش جدایی دین از دولت، در سازگاری دین در کنار دموکراسی موفق بوده و توانسته است رفاه نسبی برای شهروندان خود ایجاد کند را تکرار کنند، دور از واقعیت نخواهد بود (بهرامی، ۱۳۹۰).

سرانجام این تحولات، فرصت گران سنگی را پیش روی ترکیه قرار داده است تا این کشور در قامت یک بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای، به ایفای نقش در روند این تحولات بپردازد. در طی ماه‌های اخیر، الگوی دموکراسی ترکیه (به ویژه مبتنی بر تجربه‌ها و موفقیت‌های حزب عدالت و توسعه^۱)، به عنوان الگویی موفق در تلفیق اسلام و دموکراسی در بخش قابل توجهی از افکار عمومی و نخبگان جهان عرب مطرح شده، که این امر به افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ترکیه کمک شایانی نموده است. در این میان زمزمه پذیرش حزب عدالت و توسعه‌ی ترکیه به عنوان یک الگوی مناسب از سوی سران گروه اخوان المسلمین مصر در جریان تحولات داخلی مصر به گوش می‌رسد. نکته شایان توجه دیگر، بهره

مندی هوشمندانه آنکارا از ابزار میانجی‌گری به ویژه در آغاز تحولات دو کشور لیبی^۱ و بحرین است. لیکن نگاه فرصت طلبانه این کشور در ارتباط با ایفای نقش در خصوص بحران لیبی در آغاز، شاید همان رویکرد میانجی‌گرایانه‌ای باشد که داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، در پی آن است تا بتواند بار دیگر وزن سیاسی ترکیه را در خاورمیانه و شمال آفریقا به رخ رقیبان و کشورهای عضو ناتو و حتی آمریکا بکشد. در تحولات بحرین نیز رهبران ترکیه با توجه به پیوندهای گسترده با پادشاهی بحرین، روابط نزدیک با ایران و نیز کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و جهان غرب، در صدد برآمدن تا نقش میانجی‌گرایانه‌ای را برای کاستن سوء تفاهم‌ها و اختلافات پدید آمده ایفا نماید؛ تا در این راستا، ترکیه به محلی برای انجام رایزنی‌های مختلف دیپلماتیک میان طرفین درگیر در این بحران شود و به عنوان پل ارتباطی، نقش میانجی‌گرایانه خود را به نمایش بگذارد. هر چند طرح‌های میانجی‌گرایانه آنکارا در بحرین هنوز به نتیجه مشخصی نرسیده است، اما بدون تردید بهره‌گیری ترکیه از این ابزار دیپلماتیک پویا و هدفمند، نقش مهمی در افزایش قدرت مانور سیاسی و ارتقاء جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور برجای خواهد گذاشت. همچنین وقوع تحولات مصر و درگیر شدن این کشور با مسایل داخلی، موجب کم‌رنگ شدن نقش این کشور حداقل در کوتاه مدت در تحولات خاورمیانه، به ویژه در قبال تحولات فلسطین و اسرائیل شده است. این امر می‌تواند فرصت مناسبی را در اختیار ترکیه قرار دهد تا در شرایط پدید آمده با تضعیف یکی از مهم‌ترین رقبای منطقه‌ای، نقش پررنگ‌تری در معادلات سیاسی منطقه ایفا نماید.

از دیدگاه دیگر، ترکیه با اتخاذ سیاست حفظ وضع موجود در قبال تحولات کشورهای نظیر بحرین و یمن، همسو با سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای غربی، به شیوه زیرکانه‌ای در صدد کاستن میزان نفوذ و قدرت مانور منطقه‌ای ایران، یکی دیگر از رقبای منطقه‌ای خود است تا در پرتو تضعیف مصر و کنترل ایران، نقش پررنگ‌تری

۱- لیبی از اوایل دهه ۱۹۸۰ یک شریک اقتصادی استراتژیک برای ترکیه به حساب می‌آمد و تا قبل از وقوع نا آرامی‌ها در لیبی، حدود ۲۰۰ شرکت ترک در این کشور فعالیت داشتند. از این رو به اذعان بسیاری از کارشناسان منافع اقتصادی مهم‌ترین عامل موضع مبهم ترکیه در قبال لیبی بوده است. به طوری که در آغاز تحولات در کشور لیبی ترکیه خواستار میانجی‌گری بود و همچنان از اتخاذ موضعی شفاف و قاطع خودداری می‌کرد. اما با حمله نظامی ناتو و پیشرفت اعتراضات علیه حکومت معمر قذافی مواضع ترکیه به ویژه از چهارم ماه می تغییر کرد و ترکیه قذافی را عامل وخامت اوضاع دانست و خواستار کناره‌گیری وی شد (جعفری، ۱۳۹۰). سرانجام، ترکیه از جمله نخستین کشورهای لیبی بود که پس از سقوط طرابلس پایتخت لیبی با شورای انتقالی لیبی روابط دیپلماتیک برقرار کرد.

را در تحولات منطقه بر عهده گیرد (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۰). این مسأله را باید به موازات نقش عوامل اقتصادی، مهم‌ترین دلایل ترکیه در اتخاذ مواضع متناقض در قبال تحولات خاورمیانه دانست؛ امری که فرصت‌ها و چالش‌های متعددی برای این کشور در پی داشته است. در این میان سیاست خارجی کشور ترکیه در برابر تحولات داخلی ماه‌های اخیر سوریه، تا حدود زیادی متفاوت به نظر می‌رسد. از همان روزهای نخست شروع اعتراضات مخالفان حکومت سوریه، دولت ترکیه حمایت از اپوزیسیون سوریه را آغاز کرد و ضمن ترغیب دولت سوریه به انجام اصلاحات، در اغلب موارد موضع گیری‌های نسبتاً تندی در برابر نحوه‌ی برخورد با مخالفان اتخاذ کرد. از جمله اقدامات دولت ترکیه در همراهی با مخالفان دولت بشار اسد، می‌توان به پرپایی اردوگاه‌های پناهندگی برای مخالفان در داخل مرزهای خود با سوریه و برگزاری نشست سران مخالفان سوری در خاک ترکیه (شهر استانبول)، تحت عنوان «شورای آزادی بخش ملی سوریه»^۱ و تلاش‌های دیپلماتیک به منظور ترغیب سوریه به انجام اصلاحات دموکراتیک اشاره کرد.

در چنین شرایطی این پرسش‌ها پیش می‌آید که: «اهداف اساسی کشورهای مختلف، به ویژه ترکیه، از موضع گیری در برابر تحولات داخلی سوریه چیست؟ آیا شرایط داخلی سوریه زمینه ساز فرصت طلبی کشور ترکیه برای بهره برداری سیاسی از شرایط موجود نیست؟ مسأله حقوق بشر و دفاع از دموکراسی خواهی معترضان سوریه ای تا چه میزان دستاویزی برای پیگیری منافع سیاسی کشورهایمانند ترکیه شده است؟ ارتباط ترکیه با مخالفان داخلی حکومت سوریه، از جمله گروه اخوان المسلمین چگونه است؟ میزان اثر بخشی مواضع سیاسی کشور ترکیه بر روند تحولات جاری سوریه چگونه ارزیابی می‌شود؟ هرکدام از عوامل فرهنگ، اقتصاد و ویژگی‌های ژئواستراتژیک منطقه به طور جداگانه، چه تأثیری بر موضع گیری‌های ترکیه در تحولات سوریه دارند؟ پیامدهای منطقه ای و جهانی سیاست‌های ترکیه در ارتباط با تحولات اخیر سوریه چه خواهد بود؟ با توجه با سمت و سوی موضع گیری‌های ترکیه در برابر جریانات داخلی سوریه، چه انتظاراتی از دستگاه دیپلماسی کشورهایمان نظیر ایران به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای می‌رود؟»

پژوهش حاضر از نظر روش شناسی توصیفی- تحلیلی و به لحاظ نحوه‌ی گردآوری

۱- در ۱۷ جولای ۲۰۱۱ مخالفان حکومت سوریه در نشستی تحت عنوان «شورای آزادی بخش ملی» در شهر استانبول ترکیه، اهداف خود را در ۴ محور زیر اعلام کردند: ۱- ادامه صلح آمیز اعتراضات مدنی و مخالفت با هرگونه مداخله نظامی خارجی؛ ۲- انتقال صلح آمیز و آرام دولت از طریق تشکیل دولت موقت؛ ۳- خلع ید تمامی اعضای دولت بشار اسد در تشکیل دولت آینده سوریه؛ ۴- رعایت حقوق اقلیت‌ها در تشکیل نظام سیاسی دموکراتیک آینده.

داده‌های مورد نیاز، کتابخانه‌ای و اسنادی است؛ در این زمینه منابع رسانه‌ای و اینترنتی دارای اهمیت است. با توجه به این که موضوع پژوهش پدیده‌ای در جریان یا در حال وقوع را بررسی می‌کند، نتایج حاصله می‌تواند در جهت‌گیری‌های آینده، کاربردی محسوب گردد. از نظر محدوده زمانی، موضوع پژوهش از آغاز تحولات جاری در کشور سوریه تا کنون (بیش از ۵ ماه)، مطالعه می‌گردد. بر این اساس با در نظر گرفتن شرایط منطقه‌ای و جهانی، دیدگاه‌های جاری در باره مواضع سیاسی دولت ترکیه در ارتباط با تحولات داخلی سوریه مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار می‌گیرد. سرانجام در راستای یافته‌های حاصله نتیجه‌گیری لازم از فرایند پژوهش به عمل می‌آید.

ترکیه و تحولات معاصر

ترکیه از جمله کشورهای مسلمان است که سده‌های گذشته تحولات پرافت و خیزی را پشت سر گذاشته است. پس از پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، ملی‌گرایان ترک به رهبری مصطفی کمال پاشا، که بعدها «آتاتورک» لقب گرفت، در برابر محمد ششم آخرین سلطان عثمانی قرار گرفتند. شورش آن‌ها به تدریج سراسر آناتولی را فراگرفت و با خلع سلطان محمد ششم، سرانجام جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ برقرار گردید (لیتل فیلد، ۱۳۸۱: ۲۱۷). از این رو، پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی تا سال ۱۹۳۸ «آتاتورک» رهبری ترکیه را در دست گرفت و بنیان ترکیه نوین را بر بنیاد تمدن جدید غرب بنا نهاد و اصلاحات^۱ را بر اساس اصول سکولاریزم^۲ اجرا کرد (Göle, 1997: 48). در سال‌های بعد از مرگ آتاتورک ارتش ترکیه به عنوان حامی ناسیونالیسم جدید، همواره نقش پررنگی در معادلات سیاسی کشور داشته است. اما با روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ به نظر می‌رسد عصر جدیدی در حیات سیاسی ترکیه برقرار گردیده است (Ayoob, 2004: 11) و دولت ترکیه با تعدیل غرب‌گرایی افراطی، سیاست‌های منطقه‌ای جدیدی را آغاز کرده و در عرصه سیاست داخلی نیز به موفقیت‌های بسیاری دست یافته، به طوری که ارتش نیز در پی افزایش مقبولیت مردمی حزب عدالت و توسعه از سیاست‌های جدید دولت بی‌تأثیر نمانده است. (Smith, 2005: 307-325)

نمود عینی این موضوع در تحولات اخیر ترکیه در جریان برکناری یا به گفته دولت

ترکیه بازنشستگی ۴ تن از سران ارتش در روزهای نخست ماه آگوست ۲۰۱۱ و انتخاب جانشینان آن‌ها توسط رییس جمهوری برای اولین بار قابل مشاهده است. حزب عدالت و توسعه طی یک دهه توانسته است ترکیه را از یک کشور ورشکسته از نظر اقتصادی به عنوان یکی از ۲۰ قدرت برتر اقتصادی جهان مطرح کند و از نظر سیاست خارجی روابط خوبی با کشورهای همسایه و منطقه خاورمیانه برقرار کند.

عناصر تشکیل دهنده سیاست خارجی دولت ترکیه (حزب عدالت و توسعه)

سیاست خارجی، طرح ریزی خط مشی یک کشور به وسیله تصمیم گیرندگان آن در رابطه با سایر کشورها یا موجودیت‌های بین المللی است، و هدف از آن دستیابی به اهداف ویژه ای است که بر پایه منافع ملی تعریف می‌شود. دولت‌ها با توجه به نیازهای داخلی، ژئوپلیتیکی و تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین الملل، جهت گیری‌ها و استراتژی‌های مختلفی را به منظور دستیابی به منافع ملی و هدف‌های سیاست خارجی خود اتخاذ می‌کنند. در این میان احزاب سیاسی حاکم در کشورهای مختلف می‌توانند نقش به سزایی در عرصه سیاست خارجی و نظام بین الملل ایفا کنند (Gunther et al, 2003: 168).

در دولت ترکیه این موضوع به خوبی در سال‌های گذشته و پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ قابل مشاهده است. سیاست خارجی ترکیه در دولت «رجب طیب اردوغان»، اجرای عملی همان سیاستی است که «احمد داود اوغلو» در کتاب خود تحت عنوان «عمق استراتژیک»^۱ بیان می‌کند. در سیاست خارجی مبتنی بر عمق استراتژیک دو عنصر مهم دخیل هستند. یکی نظریاتی که عمدتاً متعلق به مکتب سازه انگاران انگلیسی است و در آن به نقش فرهنگ در روابط خارجی تأکید می‌شود. در این رویکرد فرهنگ که خود متأثر از مذهب، تاریخ و جغرافیای مشترک است، نقش مهمی در تعاملات سیاست خارجی دارد. در واقع، سیاست خارجی ترکیه بعد از ۲۰۰۳ با مفهوم هویت در دکترین عمق استراتژیک و چگونگی ارتباط آن با رهیافت ترکیه نسبت به همسایگان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده است. از جهت‌های بسیاری، دکترین سیاست خارجی فعلی ترکیه بر اهمیت فرهنگ در روابط خارجی تأکید دارد و به همین دلیل رهیافت ترکیه بیشتر به مکتب سازه انگاران انگلیسی نزدیک است. حزب عدالت و توسعه در سیاست خارجی، بیشتر به نظریه امنیت پیچیده منطقه ای نگاه دارد. وزیر خارجه

ترکیه «احمد داوود اوغلو» در کتاب خود، به صراحت یک منطقه نفوذ تمدنی برای ترکیه پیشنهاد می‌دهد که به عنوان میراث دار امپراتوری عثمانی، خاورمیانه و بخش‌هایی از آسیای مرکزی، قفقاز را در بر می‌گیرد. بر اساس دکترین اوغلو مسئولیت ترکیه بر اساس روابط و پیوندهای ارگانیک و تاریخی بر آن دیکته شده است.

عنصر دیگر سیاست خارجی ترکیه در دکترین عمق استراتژیک شامل عناصری از مؤلفه‌های نوکارکردگرایانی مانند «ارنس‌هاس» هست، که در آن با ایجاد همکاری‌های اقتصادی می‌توان بین کشورهای مختلف در منطقه همگرایی ایجاد کرد. چرا که با مرور زمان همکاری‌های اقتصادی به سایر موضوعات از جمله همکاری‌های سیاسی سرایت پیدا می‌کند و سرانجام بر پایه این همکاری‌ها صلح و ثبات شکل می‌گیرد. سیاست خارجی ترکیه در جستجوی ایجاد وابستگی اقتصادی است که باعث همکاری‌های بیشتر و در نتیجه صلح و ثبات سیاسی می‌شود. بنابراین، مرحله گذار در سیاست خارجی ترکیه عمدتاً مبتنی بر استفاده از قدرت نرم و تجویز سیاست‌های جدید بر پایه‌ی فرهنگ، روابط اقتصادی و هویت است. بر اساس مجموعه این قواعد حزب عدالت و توسعه ضمن پایبندی به اصول جدایی دین از سیاست، به هویت برآمده از متن تمدن اسلامی در بستر شبکه‌های اجتماعی داخلی توجه دارد و کاربرد آن در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای و دستیابی به منافع ملی از این طریق را مطلوب می‌داند (DAGI, 2005:11-12).

جوزف نای^۱ می‌گوید: «قدرت نرم یک کشور از ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست خارجی آن کشور ناشی می‌شود» (Naye, 2011: 3). شواهد نشان می‌دهد که ترکیه به خوبی اهمیت این موضوع و نقش قدرت نرم در معادلات سیاسی آینده، به خصوص در تحولات اخیر در جهان اسلام و عرب را درک کرده و سیاست خارجی خود را بر اساس این رویکرد تنظیم می‌کند. در این راستا ترکیه فعالیت‌های خود را در قالب دیپلماسی عمومی آغاز کرده است.

از آنجایی که در منطقه بازیگران فرامنطقه‌ای مانند آمریکا حضور دارند و قدرت سخت ترکیه در مقایسه با آن‌ها قابل مقایسه نیست، این کشور در صدد افزایش قدرت نرم خود است؛ تا از این طریق و با ترکیب قدرت سخت و نرم از قدرت هوشمند به نحو احسن بهره‌برداری کند. اولین ابزاری که ترکیه برای افزایش نفوذ خود استفاده می‌کند موقعیت استراتژیک این کشور است که به عنوان رابط بین شرق و غرب ایفای نقش می‌کند. دوم این که، ترکیه با ایجاد یک دموکراسی نسبتاً پایدار و میزانی از رشد و توسعه، به عنوان

1- Joseph Naye

کشوری مسلمان در منطقه است که الگوی قابل ملاحظه ای برای سایر کشورهای مسلمان در زمینه دموکراسی و مدرنیزاسیون به شمار می‌رود. سوم این که، ترکیه تاریخی طولانی با کشورهای خاورمیانه و قفقاز و آسیای مرکزی تا افغانستان و سایر کشورهای اسلامی دارد؛ این گذشته تاریخی و روابط فرهنگی باعث تسهیل روابط و نفوذ ترکیه در این کشورها شده است. ترکیه همچنین قربات قومی، نژادی و زبانی زیادی با کشورهای منطقه به ویژه قفقاز و آسیای مرکزی دارد. بنابراین ابزارها و دارایی‌های موجود، قدرت نرم ترکیه را در موقعیت منحصر به فردی قرار می‌دهد.

وزیر امور خارجه ترکیه بیان می‌کند، آنچه در خاورمیانه در جریان است زلزله‌ای سیاسی با پیامدهای قوی است. آزادی امت عربی عامل اصلی ثبات در خاورمیانه است و این به سود ترکیه است که دوست ملت‌های منطقه باشد و این احساس را به مردم منطقه ندهد که قدرتی خارجی است. تمام این موضع‌گیری‌ها و سخنرانی‌های مقامات رسمی ترکیه مبنی بر حمایت از جنبش‌های مردمی در راستای فعالیت‌های دیپلماسی عمومی این کشور قابل ارزیابی است (بهرامی، ۱۳۹۰).

ناآرامی‌های سوریه (۲۰۱۱)

تحلیل علل بروز تحولات جاری سوریه در چارچوب دو دسته از دیدگاه‌ها قابل بررسی است. از دیدگاه نخست، آنچه امروز در کشور سوریه تحت عنوان اعتراض‌های مردمی در جریان است تا حدود بسیار زیادی متأثر از تحولات کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ است. در این میان دیدگاه کسانی که از تحولات کشورهای عربی چون مصر، تونس، بحرین، یمن، لیبی تعبیر دموکراسی خواهی صرف (دیدگاه غرب گرایانه) دارند غلبه دارد. بر اساس این دیدگاه دولت سوریه نیز غیر مردمی و غیر دموکراتیک تلقی می‌شود و مخالفت‌های مردمی با آن در ادامه تحولات داخلی سایر کشورهای عرب خاورمیانه قرار دارد. در مقابل این دیدگاه، برخی دیدگاه‌ها نیز در کشورهای مسلمان منطقه و به ویژه بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا از تحولات اخیر خاورمیانه تحت عنوان بیداری «امت اسلامی» یاد می‌کنند، که به منظور سرنگونی حکومت‌های دیکتاتوری و سرسپرده به دولت‌های غربی به پا خاسته‌اند؛ بر اساس این دیدگاه تحولات سوریه، در حقیقت برنامه‌ای است که تحت لوای «بهار عرب» و با مطرح کردن خواسته‌های مردم این کشور از سوی کشورهای غربی و متحدان آنها در خاورمیانه (مانند برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس) در حال اجراست؛ تا سوریه را

از محور اتحاد با جمهوری اسلامی ایران، حماس و حزب الله لبنان خارج کنند و از این طریق به منافع مورد نظر خود در منطقه دست یابند. به عبارت دیگر دیدگاه دوم بر تلاش غرب جهت مصادره‌ی خیزش‌های مردمی خاورمیانه در راستای منافع خود و اسرائیل تأکید می‌کند. به طوری که، در مورد سوریه یکی از اهداف اساسی غرب و متحدانش تضعیف جبهه مقاومت (ایران، سوریه، حزب الله لبنان و حماس) به منظور تأمین امنیت و منافع کشور اسرائیل در آینده است. در اینجا، مسأله سوریه به نوعی تلاقی مشکلات داخلی و فشارهای بیرونی است.

با هر دیدگاهی که به بررسی موضوع ناآرامی‌های اخیر در کشور سوریه بنگریم نتایج آن از نظر داخلی برای مردم سوریه خوشایند نبوده است. زیرا تبعات ناشی از این اعتراض‌ها دخالت بخشی از ارتش سوریه جهت آرام کردن اوضاع را به دنبال داشته است. این مسأله خود به کشته شدن شمار زیادی از شهروندان به ویژه در شهرهایی چون حما، حمص، درعا و دیرالزور انجامیده است. از دیگر سو زمینه بهانه‌جویی و دخالت بسیاری از کشورهای خارجی از جمله کشورهای غربی و مهم‌تر از همه آمریکا را در امور داخلی کشور سوریه فراهم ساخته، به طوری که تبلیغات رسانه‌ای و فشارهای سیاسی گسترده‌ای را علیه دولت بشاراسد به کار گرفته‌اند. هم‌اکنون از دیدگاه بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی ادامه روند کنونی و اصرار دولت و ارتش سوریه بر سرکوب مخالفان، همانند ماه‌های تابستان ۲۰۱۱ و به ویژه ماه رمضان، اصلاحات احتمالی دولت بشار اسد را در آینده ناممکن خواهد ساخت و با سلب مشروعیت نظام سیاسی حاکم، روند تحولات را به سوی براندازی پیش خواهد برد. در این میان پیامدهای سقوط حکومت خودکامه و سرکوب‌گر قذافی را بر روند تحولات داخلی سوریه، پس از چند ماه درگیری و مقابله با مخالفان مسلح لیبی، نیز نمی‌توان از نظر دور داشت.

ترکیه و تحولات سوریه (۲۰۱۱)

روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، تحولی مهم در سیاست خارجی ترکیه به وجود آورد؛ گسترش حوزه نفوذ ترکیه در منطقه خاورمیانه، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن به شمار می‌رود. حزب عدالت و توسعه از همان سال ۲۰۰۲ که رسماً وارد بازی قدرت در ترکیه شد، از سیاست به صفر رساندن مشکلات و چالش‌ها با همسایگان تبعیت کرد. در حقیقت دولت مردان حزب عدالت و توسعه تعامل را بر تقابل ترجیح داده‌اند و خواهان

همکاری به جای تنش زایی بوده‌اند. بر همین اساس، ترک‌ها هم با سوریه و هم با دیگر کشورهای عربی میزان همکاری‌های سیاسی و اقتصادی خود را افزایش دادند. به نحوی که رابطه میان دمشق و آنکارا از همان ابتدای سال ۲۰۰۳ میلادی روند صعودی و رو به بهبودی را آغاز کرد (فتحی، ۱۳۹۰). حضور مؤثر در سازمان کنفرانس اسلامی، عضویت ناظر در اتحادیه عرب، ایفای نقش پررنگ‌تر در منطقه خاورمیانه، گسترش روابط با سوریه (سفر تاریخی بشار اسد به ترکیه پس از سال‌ها در سال ۲۰۰۴)، بهبود مناسبات با عراق، توسعه روابط با گروه‌های کرد و حکومت خودمختار شمال عراق (از جمله سفر داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه به اربیل در آبان ۱۳۸۸)، تجدید نظر در روابط ترکیه با اسرائیل به موازات گسترش روابط با اعراب (به ویژه در جریان درگیری لفظی اردوغان با شیمون پرز در اجلاس داووس و حمله به کشتی آزادی در غزه)، را می‌توان از مهم‌ترین مشخصات و دست‌آوردهای سیاست خارجی نوین ترکیه در پرتو دیدگاه‌ها و رویکردهای حزب عدالت و توسعه دانست.

سوریه از مهم‌ترین کشورهای همسایه ترکیه به شمار می‌آید. بیشترین مرز خشکی ترکیه با سوریه به طول ۸۷۷ کیلومتر است (اخباری، ۱۳۸۳: ۴) و هر دو کشور از موقعیت ژئواستراتژیکی بسیار مهمی در منطقه برخوردارند. با وجودی که طی دهه گذشته در چارچوب سیاست منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه فصل جدیدی از روابط، در ابعاد مختلف، میان دو کشور سوریه و ترکیه ایجاد گردید، اما طی ماه‌های گذشته روابط دو کشور در سایه روند تحولات داخلی سوریه قرار گرفته است. از همان آغاز شروع اعتراضات مخالفان حکومت بشار اسد، دولت ترکیه به رهبری رجب طیب اردوغان سعی داشته است تا به نوعی نقش میانجی‌گرانه را ایفا کند. به عقیده برخی تحلیل‌گران، با ادامه روند اعتراضات در سوریه، سیاست میانجی‌گرانه دولت ترکیه به سمت فشار دیپلماتیک بر دولت بشار اسد به منظور انجام اصلاحات دموکراتیک و توجه به خواسته‌های معترضان گرایش پیدا کرده و نوعی لحن آمرانه یافته است (Schenker, 2011).

از جمله اقدامات دولت ترکیه در این زمینه برقراری ارتباط با گروه‌های معترض سوریه به ویژه اخوان المسلمین^۱ است. بهترین دلیل برای همکاری ترکیه و اخوان المسلمین

۱- اخوان المسلمین سوریه در سال ۱۹۳۵ (۱۳۱۴) در شهر حلب به وسیله مصطفی السباعی به منظور مقابله با اشغال سوریه از سوی فرانسه و سامان دادن به اوضاع نابسامان اقتصادی و رفع شکاف موجود بین جهان عرب از طریق احیای اسلام به وجود آمد. اما بعداً عواملی چون لزوم همکاری با اعراب در بازپس‌گیری فلسطین اشغالی و سکنی‌گزیدن برخی از رهبران و اعضای اخوان المسلمین مصر در سوریه به گسترش فعالیت‌های اخوان المسلمین سوریه کمک کرد.

سوریه، برگزاری ۴ کنفرانس برای مخالفان نظام در شهرهای ترکیه است؛ کنفرانس‌هایی که اغلب آن‌ها توسط اسلام‌گرایان تشکیل شده است.

این تغییر موضع از میانجی‌گری به سمت فشار دیپلماتیک از چند بعد قابل بررسی است. نخست این که دولتمردان ترکیه با ارزیابی روند تحولات جاری و وضعیت داخلی کشور سوریه در چارچوب شرایط حاکم بر منطقه، این وضعیت را به نوعی همجنس و همگام با سایر خیزش‌های مردمی در کشورهای تونس، مصر، لیبی، بحرین و یمن می‌دانند که دیر یا زود با تضعیف مشروعیت نظام حاکم و افزایش فشارهای بین‌المللی به تغییر نظام سیاسی سوریه خواهد انجامید.

در ادامه نگرش نخست، دولت ترکیه با درک تحولات جاری می‌خواهد با پیشی گرفتن از سایر رقبای منطقه‌ای چون ایران و از طریق همکاری با متحدان غربی‌اش، سمت و سوی تحولات داخلی سوریه را به نفع خود رقم زند و از این طریق یکه تاز صحنه‌ی تحولات منطقه‌ای باشد؛ تا سرانجام در نبرد بر سر منافع پیروز نهایی میدان شود.

با شروع ماه مبارک رمضان در کشورهای اسلامی، همگام با افزایش برخوردها با مخالفان در سوریه و فشارهای بیشتر کشورهای غربی علیه دولت سوریه، مخالفت‌های دولت مردان ترکیه علیه نحوه برخورد مخالفان روند پر شتابی به خود گرفت و در روزهای نخست ماه رمضان به اوج رسید. تحلیل چنین موضعی در ارتباط با سایر موضع‌گیری‌های منطقه‌ای و جهانی می‌تواند تصویری روشن از سیاست‌های دولت ترکیه ارائه دهد. در ماه‌های نخست اعتراض‌های داخلی سوریه به نظر می‌رسید دولت ترکیه قصد دارد با اعمال نفوذ و میانجی‌گری، دولت سوریه را به انجام اصلاحات دموکراتیک تشویق کند و به قایله پایان دهد. در این زمان دولت ترکیه به رهبری رجب طیب اردوغان شانس خود را، به منظور واداشتن دولت بشار اسد به انجام اصلاحات آزمود و ضمن حمایت از اصلاحات با اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه سوریه مخالفت کرد. این در حالی است که بازنگری روند موضع‌گیری‌های سیاسی میان دو کشور نشان می‌دهد، لحن و مواضع ترک‌ها به تدریج در دو ماه گذشته به ویژه در ماه‌های جولای و اگوست (۲۰۱۱) تندتر شده است. به نحوی که بسیاری از تحلیل‌گران سفر اخیر احمد داوود اوغلو (۹ اگوست ۲۰۱۱ / ۱۸ مرداد ۱۳۹۰) را حامل پیام‌های اتمام حجت دولت ترکیه برای دولت بشار اسد می‌دانستند. ضمن این که گفته می‌شد داوود اوغلو پیام واشنگتن را نیز به دمشق برده است؛ موضوعی که از دیدگاه بسیاری از کارشناسان نشان از افزایش وزنه‌ی سیاسی ترکیه در معادلات منطقه‌ای دارد.

این نقش در غیاب دیپلماسی فعال ایران پررنگ‌تر نیز شده است. سرانجام این طور به نظر می‌رسد که پیام اصلی دولت ترکیه این بوده که احتمالاً در صورت ادامه سرکوب‌های معترضان و تعلق در انجام اصلاحات دموکراتیک، دولت ترکیه مجبور است در کنار متحدان غربی‌اش قرار بگیرد و از تحریم‌های بین‌المللی آینده علیه دولت سوریه حمایت کند. پیش از انجام این سفر نخست وزیر ترکیه در لحنی تند و آمرانه گفته بود: «صبر ترکیه در مقابل سیاست دولت سوریه علیه معترضان به سر آمده... هرچه زودتر باید رفتار سوریه عوض شود، وگرنه دولت ترکیه ناگزیر است مواضع دیگری اتخاذ کند». البته پیش از سفر داوود اوغلو، دولت سوریه هم در برابر این لحن تند گفته بود: «اگر دولت ترکیه با لحن تندی صحبت کند ما هم با لحن تندی جواب خواهیم داد». مجموعه این شرایط شواهدی است که احتمالاً نشان از پاره شدن بندهای پیوند سیاسی دو کشور در آینده دارد؛ البته در صورتی است که مواضع دولت سوریه همچنان پابرجا بماند.

سفر آقای داوود اوغلو در شرایطی صورت گرفت که در همان روز نمایندگانی از کشورهای هند، برزیل و آفریقای جنوبی به منظور گفتگو درباره‌ی تحولات جاری سوریه وارد دمشق شدند. رجب طیب اردوغان پس از بازگشت وزیر امور خارجه ترکیه از دمشق اظهار امیدواری کرد که، انتظار می‌رود ظرف روزها هفته‌های آینده دولت سوریه گام‌های مثبتی در راستای انجام اصلاحات و کاهش خشونت علیه معترضان بردارد. از سوی دیگر دولت سوریه بعد از مذاکره با وزیر امور خارجه ترکیه بیان کرد حاضر نیست در تعقیب و مقابله با آنچه که گروه‌های مسلح و تروریست می‌داند کوتاهی کند. مقایسه این دو واکنش تا حدود زیادی عدم تفاهم دو دولت در جریان سفر وزیر امور خارجه ترکیه به دمشق را نشان می‌دهد. همچنین اعلام تحریم‌های آمریکا علیه نظام بانکی و مالی سوریه، بلافاصله پس از سفر داوود اوغلو به دمشق، نشان از بی‌نتیجه بودن درخواست‌های دولت ترکیه از دولت سوریه دارد. این تحریم‌ها علیه بانک تجاری به عنوان بزرگ‌ترین بانک سوریه و زیر مجموعه‌های آن در کشور لبنان، همچنین شرکت سریاتل بزرگ‌ترین شرکت اپراتور تلفن همراه اعمال گردید.

از نکات جالب توجه در اثنای سفر وزیر امور خارجه ترکیه به دمشق موضع‌گیری‌های دولت‌های عربی عربستان، بحرین و کویت علیه دولت بشار اسد بود که از نحوه‌ی برخورد دولت بشار اسد با مخالفان انتقاد کردند. چیزی که از دیدگاه بسیاری از کارشناسان به یک طنز تلخ سیاسی شباهت دارد. در حقیقت کشور بحرین خود در برخورد با مخالفانش طی

ماه‌های اخیر نهایت سرکوب را به کار گرفته و این سرکوب‌ها همچنان ادامه دارد؛ کشور عربستان نیز که تحت حاکمیت غیر مردمی آل سعود نقش زیادی در سرکوب جنبش‌های مردمی در یمن و بحرین داشته، در صدد است تا از ماجرای سوریه بهره برداری سیاسی کند و به همراه سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس خود را در کنار متحدان غربی شان قرار دهند.

در آخرین اظهار نظرهای مقام‌های دولت ترکیه در پایان ماه رمضان هم زمان با گزارش نمایندگان سازمان ملل و سازمان عفو بین الملل در خصوص اوضاع نامطلوب انسانی در سوریه^۱، عبدالله گل رئیس جمهور بیان کرد: «سمت و سوی تحولات سوریه در جهتی پیش می‌رود که بازگشت ناپذیر جلوه می‌کند و به نوعی ادامه روند گفتگوها با دولت سوریه را بی نتیجه نشان می‌دهد».

سرانجام چنین به نظر می‌رسد که ترکیه با در نظر گرفتن مجموعه شرایط منطقه‌ای و جهانی، روند تحولات جاری در خاورمیانه، به ویژه سوریه را هوشمندانه رصد می‌کند تا از این رهگذر بهترین تصمیم‌ها را در عرصه بازی قدرت در معادلات بین المللی ایفا کند. چنین به نظر می‌رسد ترکیه همچنان از یک موضع گیری کاملاً قطعی در برابر تحولات سوریه پرهیز می‌کند و منتظر سمت و سوی تحولات در آینده است، ضمن این که تلاش می‌کند بر روند تحولات سوریه در آینده تأثیر گذار باشد. از جمله تحولات آینده می‌توان به میزان همراهی جامعه بین المللی با تحریم‌های آمریکا علیه سوریه اشاره کرد. کشورهای همچون روسیه، چین، هند، برزیل و آفریقای جنوبی از جمله کشورهای هستند که می‌توانند در این زمینه تأثیر گذار باشند. زیرا علاوه بر تحریم‌های قبلی آمریکا علیه سوریه، مقامات آمریکایی، کلینتون وزیر امور خارجه در ۱۲ آگوست ۲۰۱۱ خواستار همکاری سایر کشورها در زمینه اعمال تحریم‌ها علیه سوریه شد. از همین رو اتحادیه اروپا نیز همگام با ایالات متحده از نیمه ماه آگوست سیاست‌های جدیدی را جهت اعمال فشار بر سوریه و اعمال تحریم‌ها آغاز کرده است. هرچند روسیه در روزهای پایانی ماه آگوست از تصویب قطعنامه سازمان ملل علیه سوریه جلوگیری کرد، اما به نظر می‌رسد ادامه روند کنونی در سوریه نمی‌تواند حمایت دایمی روسیه و چین را به همراه داشته باشد؛ تجربه لیبی این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. سرانجام، روند سیاست‌های تحریم و اعمال فشار غرب علیه سوریه،

۱- در پایان ماه آگوست و پس از بازدید نمایندگان سازمان ملل از سوریه که از تایید کشته شدن بیش از دو هزار نفر از معترضان سوری در جریان مقابله با دولت بشار اسد خبر داد. سازمان عفو بین الملل نیز از اوضاع نامطلوب انسانی در سوریه و کشته شدن بیش از ۸۰ نفر در جریان بازداشت‌های معترضان خبر داد..

می‌تواند موضع‌گیری‌های آینده ترکیه در ارتباط با سوریه را تحت تأثیر قرار دهد. موضوع دیگر در نقش آینده ترکیه در تحولات سوریه مواضع آتی ایران خواهد بود. زیرا بر اساس شواهد موجود به نظر می‌رسد نوعی تغییر در گفتمان سیاسی ایران از اوایل شهریور ۱۳۹۰ / سپتامبر ۲۰۱۱ دیده می‌شود. به طور مثال، در یکی از صریح‌ترین اظهار نظرهای اخیر مقامات سیاسی ایرانی احمد آوایی از اعضای کمیسیون امنیت ملی در ۹ شهریورماه جاری بیان داشتند: «حمایت مطلق ایران از سوریه درست نبود، چراکه مردمی که در این کشور علیه حکومت تظاهرات می‌کردند مردم متدینی بودند و حرکت‌های اعتراضی خودجوش بود. هرچند آمریکا و غرب معترض‌ها را تحریک کرده و با ارسال اسلحه سمت و سوی خاص خود را به این تحولات دادند... اما نقطه اشتراک سوریه با دیگر انقلاب‌های منطقه این بود که آزادی و انتخابات واقعی در این کشور وجود ندارد و اقلیت بر اکثریت حکومت می‌کند. سوریه در هیچ دوره‌ای وابسته به قدرت‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی نبوده و حتی در دوران اوج قدرت اتحاد جماهیر شوروی، متحد روس‌ها بود نه وابسته. ضمن اینکه سوریه در بین کشورهای عربی تنها حکومتی است که تا کنون در مقابل رژیم صهیونیستی کوتاه نیامده و از حزب‌الله دفاع کرده است. بهترین گزینه برای سوریه اصلاحات داخلی در این کشور است، ولی متأسفانه حکومت سوریه دیر وارد اصلاحات شد. آنان خیلی زودتر از این‌ها باید اعتراضات مردمی را می‌شنیدند. چراکه انتقادات از حکومت این کشور نخست با هدف اصلاحات بود و اگر سوریه زودتر از این‌ها با مردم کنار می‌آمد به این وضعیت نمی‌رسید» (آوایی، ۱۳۹۰).

هر گونه جهت‌گیری سیاسی فعال ایران در آینده، به عنوان یکی از متحدین استراتژیک سوریه در گذشته و یک قدرت منطقه‌ای، نبرد بر سر منافع میان ایران و ترکیه و سایر کشورهای منطقه از جمله عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس را وارد مراحل جدیدی خواهد کرد؛ چیزی که می‌تواند روند تحولات آینده سوریه را به اشکال مختلف تحت تأثیر قرار دهد.

نتیجه‌گیری:

ترکیه در چند سال اخیر با روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه به دنبال ایفای نقش مهم‌تری در مناسبات منطقه‌ای است. سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه دچار تغییرات اساسی و بنیادین شد که «نوع‌ثمانی‌گرایی جدید» نام گرفت و احمد داوود اوغلو، وزیر خارجه ترکیه مبتکر آن بود. در حقیقت، توجه به خاورمیانه جدید، فرهنگ جدید حاکم بر آن و ملاحظات بومی این منطقه، اساس سیاست خارجی

ترکیه در دوران اردوغان را تشکیل می‌دهد (صالحی، ۱۳۹۰: ۱). از همین رو، اشتراکات ارزشی و فرهنگی با مردم منطقه به عنوان منابع قدرت نرم، نقش پررنگی در سیاست خارجی دولت ترکیه دارند. شواهد موجود نشان می‌دهد که ترکیه به خوبی اهمیت این موضوع و نقش قدرت نرم در معادلات سیاسی کنونی و آینده را، به خصوص در تحولات اخیر در جهان اسلام و عرب، درک کرده و سیاست خارجی خود را بر اساس این رویکرد تنظیم می‌کند؛ و در این راستا فعالیت‌های خود را در چارچوب دیپلماسی عمومی آغاز کرده است. در فرهنگ جدید مردم خاورمیانه، همسو با ارزش‌های دینی و تاریخی، مردم سالاری و حقوق شهروندی از ارزش بسیار بالایی برخوردارند. به همین دلیل همراهی با این خواسته‌ها و دفاع از آن‌ها می‌تواند منبع نیرومندی برای کسب قدرت نرم به شمار آید و پشتیبانی افکار عمومی مردم منطقه و نخبگان دموکراسی خواه آنان را برانگیزد. به نظر می‌رسد دولت‌مردان ترک جایگاه این موضوع را در سطح کشورهای مسلمان منطقه به خوبی دریافته‌اند و از آن در پیشبرد اهداف خود به ویژه در تحولات سوریه بهره می‌گیرند. لازم به ذکر است نقش پویای رسانه‌ها، شبکه‌های نوین اجتماعی و پیامدهای برآمده از جهانی شدن در پدید آمدن ارزش‌های جدید چشمگیر است.

به همین دلیل تا به حال با جهت‌گیری مناسب توانسته است نقش مثبت و تأثیر گذاری ایفا کند و خودش را به عنوان نماینده جهان اسلام و ارایه‌گر تصویری دموکراتیک از دین اسلام و دولتی پیش رو نشان دهد. در این بین ترکیه به دلیل هم‌مرز بودن با سوریه به دقت تحولات این کشور را زیر نظر قرار داده و گام به گام تحولات جاری در سوریه را پیگیری می‌کند؛ زیرا هم‌مرز بودن این دو کشور در دراز مدت علاوه بر ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای، می‌تواند ترکیه را دچار تنش‌های مختلف و مشکلات امنیتی و مرزی کند. یکی از این مشکلات می‌تواند از جانب کردهای جدایی طلب پ.ک.ک^۱ به وجود آید. بنابر این، ترکیه منافع گوناگون کوتاه مدت و میان مدت و بلند مدت در جهان و منطقه دارد و بر همین اساس، سیاست‌های خود را تنظیم کرده و با مدیریت فرصت‌ها و تهدیدها در جای خود، از آن‌ها در جهت منافع ملی‌اش بهره می‌گیرد؛ سابقه تاریخ سیاسی دهه‌ی اخیر ترکیه نیز بر

۱- دولت رجب طیب اردوغان، سوریه را مکانی امن برای چریک‌های کرد می‌داند. افراد مسلح پ.ک.ک به طور مرتب میان مرزهای ترکیه و سوریه در حال آمد و شد هستند. این مساله به شدت سبب نگرانی ترک‌ها شده است. دولت ترکیه مایل است هرچه زودتر آرامش به کشور همسایه‌اش سوریه بازگردد تا بتواند بحران کردها را یا کمک دولت سوریه حل و فصل نماید. و به این گونه از کشیده شدن تبعات ناگوار بحران داخلی سوریه در کشورش جلوگیری کند (یاری، ۱۳۹۰: ۱۰).

این تحلیل مهر تأیید می‌زند. از این رو، محوراصلی موضع گیری‌های ترکیه در تحولات خاورمیانه و ناآرامی‌های سوریه بر اصل «منافع ملی» استوار است. موضوعاتی چون دفاع از حقوق بشر و حمایت از دموکراسی خواهی مردم سوریه، چتری است که در سایه‌ی آن منافع ملی ترکیه دنبال می‌شود. همچنین هیچ گاه گمان نمی‌رفت تحولات سوریه تا این اندازه پیچیده شود و خشونت تا به اینجا برسد. این که سوریه به کدام سمت و سو خواهد رفت برای بسیاری از کارشناسان هنوز روشن نیست و هر گونه پیش بینی با اما و اگرها و احتمالات فراوان روبرو می‌شود. سرانجام نقش ترکیه در تحولات سوریه را می‌توان به صورت زیر خلاصه و جمع بندی کرد:

- ترکیه در آغاز تحولات سوریه موضعی نرم اتخاذ کرد و امیدوار بود مشکلات از طریق رایزنی بر طرف گردد. در اینجا ترکیه با برخی انتقادات بین المللی نیز مواجه گردید؛

- با افزایش فشارهای بین المللی از سوی کشورهای غربی علیه سوریه، ترکیه نیز مواضع جدی تری اتخاذ کرد و فعالانه وارد عرصه تحولات سوریه شد. در این جا ضمن سیاست میانجی گری و پذیرش مخالفان دولت بشار اسد در خاک خود، انتقاداتی بر نحوه برخورد دولت سوریه با مخالفان وارد کرد و خواستار اجرای اصلاحات در آن کشور شد؛

- با تداوم تحولات جاری در سوریه و بحرانی تر شدن اوضاع در روزهای تابستان سال ۲۰۱۱م (به ویژه با شروع ماه مبارک رمضان) ترکیه به سمت سیاست اتمام حجت با سوریه پیش می‌رود. بدین معنا که با تداوم بحران جاری در سوریه، به تدریج از سیاست میانجی گرانه‌ی خود دست می‌کشد و در صف متحدان غربی اش قرار می‌گیرد.

سرانجام با توجه به آنچه که ذکر شد می‌توان گفت مورد سوریه برای همه‌ی کشورهای منطقه و کشورهای قدرتمند جهان از جمله آمریکا استثنا است و هر تحولی در آن می‌تواند تأثیر بنیادینی بر منافع هر یک از طرفین بگذارد. در واقع این استثنا ناشی از پیچیدگی استراتژیک، رادیکال شدن تحولات در سوریه و تعدد بازیگران منطقه‌ای و بین المللی در مسأله سوریه است و ایجاد تعادل بین نیروهای متضاد در ماجرای سوریه کار چندان ساده‌ای نیست و تضاد منافع در تحولات سوریه میان کشورهای گوناگون به روشنی دیده می‌شود. در پایان، از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان، نخبگان و کارشناسان سیاسی، غیبت دیپلماسی فعال ایران در ماجرای سوریه، قدرت مانور سیاسی ترکیه را افزایش داده و به نظر می‌رسد با

ادامه‌ی این روند در نبرد منافع آینده، ترکیه از ایران پیشی خواهد گرفت. بنابراین، ضرورت به کارگیری دیپلماسی فعال و هوشمندانه ایران در ماجرای سوریه بیش از پیش احساس می‌گردد؛ لازمه این موضوع درک روشن معادلات منطقه‌ای و جهانی و پیش بینی خردمندانه منافع آینده جمهوری اسلامی ایران با توجه به تحولات احتمالی آتی در کشور سوریه است. هر چند به نظر می‌رسد از دهه اول شهریورماه ۱۳۹۰ نشانه‌هایی از تغییر لحن در مواضع دولتمردان ایرانی در ارتباط با تحولات سوریه دیده می‌شود، اما جای اتخاذ مواضع روشن از سوی دستگاه دیپلماسی ایران و برداشتن گام‌های اساسی و عملی در این زمینه همچنان خالی است؛ چیزی که اتحاد نظر و دیدگاه مجموع اجزای مسئولان سیاسی در سطوح تصمیم‌گیری کلان تا مجموعه دستگاه دیپلماتیک کشور را طلب می‌کند.

منابع و مأخذ:

۱. منابع فارسی

۱. اخباری، محمد، (۱۳۸۳)، جغرافیای کشورهای هم‌جوار «ترکیه»، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۲. لیتل فیلد، هنری ویلسون، (۱۳۸۱)، تاریخ اروپا (از ۱۸۱۵ به بعد)، ترجمه فریده قره‌چه داغی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. آوایی، سید احمد، (۱۳۹۰)، ارزیابی از عملکرد وزارت خارجه درباره تحولات سوریه و لیبی؛ "حمایت مطلق از سوریه درست نبود، انقلابیون لیبی پیشنهاد همکاری ایران را نپذیرفتند": <http://www.khabaronline.ir>
۴. بهرامی، محمد، (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی ترکیه و تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه»، <http://: kurdpress.com>
۵. جعفری، علی، (۱۳۹۰)، «ارزیابی مواضع ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا»، <http:// www. farsnews. net>.
۶. صالحی، سید جواد، (۱۳۹۰) سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، <http://fa.merc.ir>
۷. فتحی، اسماعیل، (۱۳۹۰)، نقش ترکیه در تحولات منطقه و ایران از زبان تحلیل‌گران سیاسی از امپراطوری عثمانی تا امپراتوری اردوغان، <http://www.siasatrooz.ir>
۸. کوزه‌گر کالجی، ولی، (۱۳۹۰)، «ترکیه و تحولات خاورمیانه»، www.aftabnews.ir
۹. یاری، اسلام، (۱۳۹۰)، تحلیلی بر تحولات سوریه و تاثیر آن بر منافع کشورهای منطقه، مقاله منتشر نشده، دانشگاه تهران، دانشکده جغرافیا.

۲. منابع انگلیسی

1. DAGI, I.D. (2005), Transformation of Islamic Political Identity in Turkey: Rethinking the West and Westernization, Turkish Studies. , Vol 6, No 1, pp. 1-16.
2. Göle, N. (1997), Secularism and Islamism in Turkey: The Making of Elites and Counter. , Middle East Journal, Vol. 51, pp. 46-58.
3. Gunther, R., Diamond, L. (2003), SPECIES OF POLITICAL PARTIES: A New Typology., PARTY POLITICS, and VOL 9. No.2 pp.199–167 .
4. SMITH, W. (2005), Between Allah and Ataturk : Liberal Islam in Turkey., International Journal of Human Rights, Vol. 9, No. 3,pp. 307–325.
5. Ayoob, M. (2004), Political Islam: Image and Reality. , WORLD POLICY JOURNAL, Vol. XXI, No 4, pp. 11-32.
6. Schenker , D. (2011), Syria and Turkey :Walking Arm in Arm down the same Road?, available in <http://www.brandeis.edu>.
7. Nye Jr , J.S. (2011), The War on Soft Power: <http://www.foreignpolicy.com>.

Turkey's role in the Middle East Recent Developments with a Special Emphasis on the Case of Syria

Naser Bayat

PhD Student in Human Geography of Tehran University

In the contemporary world, recent development in the Middle East seems to be one of the most important ones in terms of depth and scope that the region has experienced at large. People's protest has happened as a result of hunger for democracy, standing against despotic ruler, rejecting oppression and struggling for the rule of law and good governance. Protests for the first time started in Tunisia, and then spread to Egypt, Libya, Yemen, Bahrain and Syria. The situation in Tunisia and Egypt was so severe that the collapse of Ben Ali and Hosni Mubarak dictatorships happened as a result. Libya experienced so extensive hostility between Moa mar Gaddafi regime from one side and revolutionaries from the other side that with NATO's interference Moa mar Gaddafi regime fell down. Yemen and Bahrain are witnessing endless hostility between Ali Abdullah Selah and Al Khalifa from one side and people from the other side. While this harsh situation has attracted the attention of many countries throughout the world and in the region, Saudi Arabia's interference calls for repeated suppression. In Syria, although the situation might be relatively different than other countries in comparison, however there are evidences of paradoxical interferences from outside world, in particular from Turkey.

This paper tries to explain Turkey's foreign policy vis-à-vis recent developments in Syria and contends that exploiting current situation in Syria; Turkey has in mind to struggle for overtaking the regional power and influence of Iran through continued campaigning for human rights, democracy and reforms.

Keywords: Middle East recent developments, popular protests, Turkey, Syria's recent developments, Justice and Development Party.